

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۸

صفحات: ۴۸-۳۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۳/۲۴

مفهوم حریت از منظر روحانیت صدر مشروطه؛ مطالعه تطبیقی نظرات شیخ فضل‌الله نوری، میرزای نائینی، شیخ ابراهیم زنجانی و اسدالله خرقانی

محمود نقدی پور* / فیض‌الله بوشاسب گوشه** / سهیلا ترابی فارسانی***

چکیده

ظهور مدرنیته غربی و دول اروپایی به عنوان منادیان ترقی و پیشرفت در سده هجدهم و حضور افکار نوگرایانه غربی در کشورهای اسلامی به ویژه ایران، سبب واکنش جامعه ایرانی و رهبران آن گردید. مباحث نوین در حوزه سیاست و به تبع آن مفاهیمی نظیر آزادی، برابری و مشروطیت از مهمترین نمودهای پیشرفت و مدرنیته غربی بود که جدال‌های نظری را به ویژه در نزد روشنفکران و علما در پی داشت. بحث آزادی که در غرب نوعی برون‌رفت از قیود مذهبی-سیاسی کلیسا و شاه بود، در ایران به معنای قانون، برابری، ضدبردگی، ضدخودکامگی شاه و غیره تعبیر شد و از آنجایی که این مفهوم (آزادی) در ایران از سوی طیف خاصی تبلیغ و ترویج می‌شد، واکنش‌های متفاوتی را (له یا علیه) برانگیخت. روحانیون به عنوان رهبران سنتی جامعه ایرانی از نخستین کسانی بودند که تلاش کردند تا موضع خود را نسبت به این مفاهیم مشخص نمایند. در این راستا پرسش اصلی مقاله حاضر این است که روحانیت صدر مشروطه چه موضعی در قبال مفاهیم غربی نظیر آزادی اتخاذ کردند؟ فرضیه پژوهش ادعا دارد که واکنش روحانیت به این مفاهیم، طیفی از مخالفت تا طرفداری سرسخت را دربر می‌گیرد. در میانه طیف هم، کسانی بودند که نه به رد و نه تأیید کامل آن پرداختند، بلکه تلاش کردند با تفسیری دینی، آن را در درون متون دینی جستجو کرده و مصادیق دینی آن را مشخص نمایند.

کلیدواژه‌ها

مشروطیت؛ آزادی؛ روحانیت؛ حریت.

mnaghipoor92@gmail.com

f-boushasb@iaun.ac.ir

tfarsani@yahoo.com

* گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

** استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسؤول)

*** دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

مقدمه

یکی از مهمترین مظاهر تمدن غرب که از سوی غرب‌گرایان و روشنفکران عصر قاجار وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در بحبوحه انقلاب مشروطه گردید، مفهوم «حریت» بود. این گفتمان، بر خلاف مفهومی که در ذهن روشنفکران غرب‌گرای صدر مشروطه داشت، در نگاه عموم مردم آنگونه که شایسته توجه و تعمق لازم بوده باشد، مورد توجه واقع نشد. نحوه طرح این مسأله از سوی روشنفکران، بیش از آن که خواهان و طرفدار را از میان توده‌ها به همراه داشته باشد، سبب واکنش رهبران سنتی جامعه در بیشتر موارد شد. پژوهش حاضر تلاش دارد تا به این مسأله بپردازد که در نگاه روحانیت صدر مشروطه چه مفهومی از حریت (آزادی) مورد نظر بوده است و اساساً برداشت روحانیت از این واژه چه بوده است و در مقابل طرح مسأله آزادی از سوی جریان‌های غرب‌گرا چه واکنشی نشان دادند؟

از آنجایی که در بیشتر بررسی‌های پیرامون مفهوم آزادی و متعلقات آن، همچون «مفهوم شناسی آزادی در عصر مشروطیت» (حشمتی، ۱۳۸۳)؛ «بازخوانی مفهوم آزادی در مطبوعات مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق)» (رفعتی‌پناه مهرآبادی و سلیمانی دهکردی، ۱۳۹۵)؛ «مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه» (رفعتی‌پناه مهرآبادی و سلیمانی دهکردی، ۱۳۹۳) و «مفهوم آزادی در عصر بیداری ایرانیان» (هاشمی، ۱۳۸۷) عموماً به دیدگاه رهبران شاخص و ممتاز روحانیت در عصر مشروطه و به‌ویژه مرحوم میرزای نائینی و شیخ فضل الله نوری اشاره رفته و این دو به عنوان مخالف و موافق مشروطه در مدار توجه هستند، پژوهش حاضر تلاش دارد تا تکیه اساسی بحث خود را بر روی دیدگاه‌های شیخ ابراهیم زنجانی و آیت الله اسدالله خرقانی قرار دهد که مباحث مفصلی در باب مفهوم آزادی و مفاهیم مرتبط با آن دارند؛ هرچند که به بررسی اجمالی دیدگاه‌های شیخ نوری و میرزای نائینی نیز از جهت کمک به بررسی تطبیقی پرداخته خواهد شد.

ناگفته نماند که در میان پژوهشگران و صاحب‌نظران پیرامون مشروطیت، فریدون آدمیت در «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» (۱۳۹۴)؛ سیدجواد طباطبایی در «مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی» (۱۳۸۶)؛ ماشالله آجودانی در «مشروطه ایرانی» (۱۳۹۶) و حائری در «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق» (۱۳۸۱) تلاش کرده‌اند تا به بازشناسی مفهوم آزادی از سوی جریان‌های مختلف درگیر در مشروطه بپردازند.

۱. مفهوم آزادی در صدر مشروطه

در خصوص معنا و مفهوم آزادی تعاریف گوناگونی ارائه شده است که برخی آن را بالغ بر دویست تعریف عنوان کرده‌اند (حشمتی، ۱۳۸۳). از آنجا که تنوع تعاریف ناشی از تفاوت در اندیشه‌ها و عقاید، شرایط و نیازهای زمانه و فضای عمومی و مسائل سیاسی و قدرت حاکمان بوده، از این رو در ایران عصر مشروطه نیز با توجه به چنین زمینه‌هایی تعریف دقیق مبتنی بر فلسفه سیاسی و فارغ از دغدغه‌های جامعه ایران ارائه نشده است. همین امر سبب شده تا آزادی در پرتو مفاهیمی نظیر برابری، قانون، مشروطیت و حکومت ملی معنا و مفهوم پیدا کند. برای تبیین مفهوم آزادی در عصر مشروطه، این تعاریف در قالب قانون و غیر آن ارائه شده است. چنانکه، مطابق متمم قانون اساسی در یک تعریف ساده بدون اضافات فلسفه سیاسی، همه شهروندان ایران از آزادی برخوردار بوده و در برابر قانون برابر هستند (حائری، ۱۳۸۱: ۲۹۹). در این مفهوم، آزادی در پرتو قانون معنا می‌یابد و برابری حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند. این آزادی در چارچوب قانون به حوزه مطبوعات نیز تسری پیدا کرده و در اصل بیستم متمم قانون اساسی گنجانده شده است: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است، ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن‌ها مشاهده شود، نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود؛ اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند» (حائری، ۱۳۸۱: ۲۹۹).

در عصر مشروطه، مشروطه خواه و آزادی طلب در کنار یکدیگر قرار داشتند چنانکه در خطابات رهبران مشروطه «ای مشروطه خواهان و آزادی طلبان» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۷۹) همواره پیوندی ناگسستنی داشتند و مخالف آن طرفداران استبداد و یا کسانی بودند که با مشروطه مخالفت داشتند (حائری، ۱۳۸۱: ۳۰۰). از دیدگاه مطبوعات مشروطه نیز آزادی در پرتو مشروطه معنا پیدا می‌کند و مشروطیت عامل اصلی آزادی است و در مقابل ظلم و استبداد قرار می‌گیرد (صویراسرافیل، ۱۳۲۵ ق: ۳؛ رفعتی پناه و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱۰۳). مطبوعات دیگر آزادی را با امنیت مرتبط می‌دانند و وجود امنیت را حافظ بقای آزادی عنوان کردند (مساوات، ۱۳۲۵ ق: ۶؛ رفعتی پناه و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). برخی دیگر آزادی را در چارچوب قانون معنا کردند به گونه‌ای که استبداد در سایه وجود آزادی و قانون فرصت جولان نخواهد یافت (تربیت، ۱۳۲۵ ق: ۱؛ رفعتی پناه و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). برخی دیگر آزادی را با مساوات

یکسان دانستند (الجمال، ۱۳۲۵ ق: ۱؛ مجلس، ۱۳۲۵ ق: ۲؛ رفعتی پناه و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱۰۹، ۱۱۱). این برابری آزادی و مساوات در نزد مخالفان مشروطه نیز وجود داشت، ولی تفسیر مخالفان مشروطه از آزادی و مساوات تفسیری سنتی و در چارچوب سنت شریعت بود. در این برداشت سنتی «آزادی حفظ حقوق و حدود است به مساوات و آن هم حاصل نمی‌شود مگر در ظل قانون شرع مطاع محمدی که باید اجرا شود به واسطه شخص سلطان عادل. لذا آنان که آزادی را خودسری فهمیده‌اند و بی‌افساری دانسته‌اند به کلی بر خطا رفته‌اند» (معارف، ۱۳۲۵ ق: ۳؛ رفعتی پناه و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱۰۹ و ۱۱۸).

۱-۱. مفهوم آزادی (حریت) در دیدگاه روحانیت صدر مشروطه

چنانکه در بررسی معنا و مفهوم آزادی در صدر مشروطه اشاره شد، این اصطلاح از سوی تندروان، میان‌روها و سنت‌گرایان و طرفداران سلطنت غالباً با عباراتی یکسان ولی درکی متفاوت توضیح و تشریح می‌شد. در درون طیف روحانیت نیز این تفاوت در فهم آزادی تا حدودی متفاوت بود ولی این تفاوت بیشتر به تفسیری باز می‌گشت که علما دوره مشروطه از اصطلاحات جدید و نوظهور در چارچوب شریعت به آن داشتند.

۱-۱-۱. میرزا حسین نائینی

محمدحسین غروی نائینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ه.ق) از مرجع تقلید شیعه و از مهمترین روحانیون حامی نهضت مشروطه در ایران بود و کتاب معروف «تنبیه الامه و تنزیه المله» را در دفاع از مشروطه و نفی استبداد نوشت. تفسیر نائینی از آزادی با نوعی برداشت سیاسی-اجتماعی همراه است و در این چارچوب آزادی در قالب ضد بردگی معنا پیدا می‌کند (حائری، ۱۳۸۱: ۳۰۱). این مفهوم از آزادی در اندیشه سیاسی نائینی در تمایز سلطنت تملکّیه و ولایتیه روشن می‌شود؛ چنان که اساس سلطنت تملکّیه را «اغتصاب رقاب ملت در تحت تحکّمات خودسرانه»، و اساس ولایتیه بودن آن، اگر چه متصدّی مغتصب باشد را هم بر آزادی از این اسارت و رقیت مبتنی می‌داند. از همین رو نائینی معتقد است کسانی که تمایل به نظام سلطنت تملکّیه دارند، هنگامی که فراخوان «لا حکم الا لله» سردهند برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب نیست، بلکه فراخوانی است به استبداد و استعباد» (نائینی، ۱۳۵۸: ۶۷-۶۲). قید «اگر چه متصدّی مغتصب باشد هم» را نائینی بر سلطنت ولایتیه از این رو اضافه می‌کند که خاطر نشان کند با وجود جواز این نوع سلطنت، از آنجایی که امام دوازدهم (عج) در غیبت است نوعی

غصب از ایشان است و غاصب آزادی عمل ندارد و لذا در اندیشه نائینی حاکم ولایتیه از سر اضطرار خواهد بود. این تفسیر از نوع حکومت قابل تسری به حوزه آزادی نیز خواهد بود و نشان می‌دهد تبیینی که نائینی از مسأله آزادی - ضد بردگی ارائه داده در همان چارچوب فقهی قابل فهم است.

۱-۲. شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری (۱۳۲۷-۱۲۵۹ ه.ق) از مجتهدان طراز اول تهران و از روحانیون به نام صدر مشروطه بود که دیدگاه‌های وی درباره مشروطیت، حکومت قانون و آزادی تأثیر زیادی بر جنبش مشروطیت و تحولات پس از آن داشت. شیخ فضل‌الله، آزادی را در چارچوبی ایدئولوژیک معنا می‌کند. از همین روی او با اصل بیستم متمم قانون اساسی به مخالفت برخاست و آن را غیراسلامی خواند (حائری، ۱۳۸۱: ۳۰۰). نوری آزادی و آزادی‌خواهان را مرادف با لامذهبان و بی‌دینان می‌دانست و معتقد بود که هر آنچه از نا امنی در بحبوحه مشروطه واقع شد از این طایفه و از این نحوه تفکر است (نوری، ۱۳۶۲: ۵۸ و ۲۹). نوری با این توصیف در خصوص آزادی و حریت مورد نظر مشروطه‌خواهان که «هرکس هرچه خواهد بگوید و هرچه خواهد بنویسد» (نوری، ۱۳۶۲: ۳۵) مخالف کرد و می‌نویسد: «نعود بالله از سوختامه این کلمه ملعونه که آتش فتنه آن چون بالا گیرد، عالمی را فرا گیرد» (نوری، ۱۳۶۲: ۳۵). بنابراین می‌توان گفت که نظر شیخ فضل‌الله پیرامون آزادی، رد آن و تمسک به دین است. نوری در مورد آزادی بیان و آزادی مطبوعات نیز همین نظر مشابه را بیان داشت آنجا که می‌گوید: «ای برادر عزیز مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است. مگر نمی‌دانی فائده‌اش آن است که بتوانند فرق ملاحده و زنداقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوایح بدهند و سب مؤمنین و تهمت به آن‌ها بزنند و القاء شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند...» (نوری، ۱۳۶۲: ۸۲ / ۱، ۸۸، ۱۰۹).

با وجود دیدگاه سنتی نوری مبنی بر رد برداشت غرب‌گرایان پیرامون مسأله آزادی و آزادی بیان و آزادی مطبوعات، نباید از تندروی جریان‌های غرب‌گرا نیز غافل ماند. در واقع، تندروی‌های بسیاری از مشروطه‌خواهان پیرامون مفاهیم آزادی و برابری و هدایت آن به سمت و سوی یک جریان خاص به ویژه زرتشتیان، سبب واکنش تند نوری و بسیاری از روحانیت نیز گردید. این برداشت متکی به گفته نوری است که می‌گوید: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است، به موجب این ماده بسیاری از

محرمات ضروری الحرمه تحلیل شد زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آنکه یکی از محرمات ضروریه، افتراست و یکی از محرمات مسلمّه غیبت از مسلم است و همچنین قذف مسلم و ایذاء و سبّ و فحش و توهین و تخویف و تهدید و آن من الممنوعات الشرعیه و المحرمات الالهیه...» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۰۹).

۱-۱-۳. شیخ ابراهیم زنجانی

شیخ ابراهیم زنجانی ایلخانی (۱۳۱۳-۱۲۳۴ ه.ش) از روحانیون آزادی‌خواه و عضو علنی لژ بیداری در دوران انقلاب مشروطه بود. زنجانی نیز به مانند سایر روحانیون، آزادی را به گونه‌ایی محدود و در چارچوب قانون بودن معنا می‌کند. از نظر او، آزادی برای احیای اسلام راستین لازم است و لازمه آن این است که تمام افراد بشر در فکر و فهم خود آزاد باشند و «همه برای فهم حقایق از معتقدات و احوال و اعمال باید به دستور عقل و فکر صحیح یا مقدمات ثابت و محسوسه عمل کنند» (زنجانی، ۱۳۸۰: ۷۸). این آزادی به حوزه امور معاش مردم نیز قابل تسری است و مردم در «مسکن، کار، گفتار، رفتار و کردار آزاد هستند» (زنجانی، ۱۳۸۰: ۷۸). اما این آزادی در امور دینی و دنیوی محدود است زیرا «این آزادی به تساوی حق عموم است بالبداهه نمی‌تواند آزادی کسی مانع حق و آزادی دیگری باشد، پس آزادی در هر چیز تا حدی است که سلب آزادی و حق دیگری را ننماید» (زنجانی، ۱۳۸۰: ۷۸). نتیجه اینکه در نگاه زنجانی آزادی مشروط، قابل قبول است و آزادی بدون قید و بند یا موانع قانونی نمی‌تواند معنا داشته باشد.

اما دیدگاه میانه‌ایی که زنجانی پیرامون آزادی ارائه داد، به تدریج و با شکست جریان مشروطیت و در نتیجه تحول فکری شخص زنجانی از یک روحانی طرفدار احیای اسلام به یک شخصیت ضد افکار روحانیون تبدیل می‌شود و به تدریج به طرف باستان‌گرایان متمایل شد. این دیدگاه با آزادی شهروندان نه تنها مخالف بود، بلکه لازمه خلاصی جامعه ایرانی از بحران پیش آمده در نتیجه مشروطیت را تنها یک حکومت مقتدر یک نفره می‌دانست (شه‌بازی، ۱۳۸۲ ج: ۱۶). زنجانی در کتاب «بستان الحق»، اسلام را یک کل تعریف می‌کند که در برگیرنده همه آن چیزی است که انسان را به مدنیت و پیشرفت خواهد رساند (زنجانی، ۱۳۸۹: ۳۷-۲۳). در کتاب خاطراتش آن چه را در ایران اکنون اسلام می‌نامند، تماماً بر ضد اسلام می‌داند و اگر کسی مدعی احیای اسلام باشد چون بر ضد منافع، ریاست، خدایی، ثروت و قدرت این مردم‌فریبان است، آن اسلام را بدعت و کفر و باطل خواهند نامید. اسلام مورد نظر او دارای مواد بیست

وشش گانه‌ای است که اهم آن شامل آزادی در فکر و فهم، تساوی انسان‌ها در حقوق بشریت، آزادی در کار، گفتار و رفتار در چهارچوب قانون، تساوی حقوق بشری زن و مرد در همه امور در کنار برخی استثنائات شرعی چون ارث و شهادت و غیره می‌باشد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۸۵-۷۶). این نگرش احیاگری به اسلام با تأثیرپذیری از باستان‌گرایی مفرط صدر مشروطه دگرگون می‌شود و او در رمان «نورالانوار» (۱۳۲۵ ه.ق) و در رمان «شراره استبداد» (۱۳۲۷ ه.ق) این مسأله را برجسته می‌کند (شهبازی، ۱۳۸۲: ب: ۲۶).

از منظر سیاسی نیز، شیخ ابراهیم زنجانی سه نوع حکومت جمهوری، سلطنت مشروطه و سلطنت مطلقه را بر می‌شمارد: ۱. جمهوری که آن قوم جماعتی که اعقل و درست و خیرخواه و کافی دانسته‌اند، از میان خودشان منتخب نموده و اطاعت اتفاق رأی یا اکثریت آرای آن‌ها را گردن گرفته و به این وتیره (راه و روش) عمل نموده‌اند؛ ۲. سلطنت مشروطه که آن جماعت یک نفر را از میان خود منتخب کرده، اسم ریاست و لزوم طاعت به او داده و شرایطی و حدود و اوصافی در آن رئیس شرط نموده و او را مقید به اتفاق عقول عقلا در اجرای امور نموده و جماعتی معین برای اجرای آن مقررات کرده‌اند که آن جماعت مکلف و مسؤول‌اند و هر صنفی را عملی خاص است که بر آن مکلف و مسؤول هستند؛ ۳. سلطنت مطلقه که اصل اساسی آن این است که جماعتی قویه مقتدره صاحبان اسلحه که طالب این هستند که بی‌زحمت مکاسب و صنعت آن چه بهترین لوازم معیشت بشریه است از دست باقی آن جماعت گرفته و با عیش و استراحت بهترین جمیع نعمت‌ها را خود مصرف کنند. این گروه یکی را که رجحانی بر ایشان دارد انتخاب کرده و رئیس مقرر می‌کنند و بعدها از نسل و اقوام او به ملاحظه این که ریاست آن سلسله عادت شده و اطاعت آن جماعت سهولت پیدا کرده، رئیسی انتخاب می‌کنند (زنجانی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). زنجانی در دوره مشروطه، تأکید داشت که تمام اهل اسلام از شیعه و سنی و همه فرق اسلامی سلطنت مشروطه را موافق با شریعت و مذهب می‌دانند (زنجانی، ۱۳۸۹: ۲۱۲) و به تدریج در دوره‌ایی که زمزمه جمهوری رضاخان مطرح شد، جمهوری را مناسب وضع کنونی وقت ایران دانست (زنجانی، ۱۳۸۰: ۷۹). تحوّل اندیشه سیاسی زنجانی محدود به این نماند و او در ایام احمدشاه و زمانی که زمزمه حاکمیت رضاشاه مطرح بود، اندیشه دیکتاتوری مصلح را در «شهریار هوشمند» لازمه جامعه آرمانی خویش دانست. در این رساله، زنجانی، شهریار هوشمند یا به تعبیر بهتر هوشیار شده، هدف خود را اجرای عدالت بیان می‌دارد و می‌گوید: «من باید با قدم آهنین در جلو ظلم بایستم» و در ادامه در گفتگوی رهبر

آزادیخواه با همسر شه‌ریار هوشمند، می‌گوید: «تسلط و نفوذ می‌خواهم، نه تسلطی که مردم طمع می‌کنند؛ بلکه نفوذی که با آن مجرای سلطنت حاضره را تغییر داده، ماده فساد مملکت را برکنم و به روی این روحانیان بیرحم ایستاده مظلومان را برهانم و عدالت را در مجرای خود برانم» (شهبازی، ۱۳۸۲ ج: ۱۸).

۱-۴-۱. سیداسدالله میرسلامی خارقانی

سیداسدالله میرسلامی خارقانی موسوی مشهور به آیت‌الله سیداسدالله خرقانی (۱۳۵۳-۱۳۵۴ ه.ق) یکی از اولین منادیان اصلاح‌گری دینی و از کسانی است که طرح بازنگری در برخی از عقاید موروثی شیعه امامی را مطرح کرد. خرقانی همچنین یکی از تلاشگران سرشناس در راه بازگرداندن مجد و عظمت اسلام و مسلمین بود. کتاب «محو الموهوم و صحو المعلوم» از مهمترین و آخرین کتاب‌های اوست که تأثیر زیادی بر افکار علمای اصلاح‌گر و دعوت‌گران اصلاح و نوسازی بعد از خودش بر جای گذاشت. خرقانی که از زمره روحانیون نوگرایی صدر مشروطه و حلقه واسطه بین علمای عراق و مشروطه‌خواهان به شمار می‌رفت و در ضمن با زبان فرانسه آشنایی داشت، توانست مفاهیم غربی مانند دموکراسی، آزادی و برابری را از متن اصلی آن مطالعه کند و تلاش نماید تا به نحوی آن را بومی سازد. تعریفی که خرقانی در این راستا از آزادی صورت داد، قرار دادن آن در مقابل استبداد و همراهی آزادی با قانون بود. چنان که در تعریف آزادی می‌نویسد: «حقیقت حریت این است که کتاب قانون حاکم باشد بین افراد ملت» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۴۸). خرقانی تلاش کرده تا با دیدگاه سنتی و تفسیر متون دینی آزادی را تبیین نماید و معتقد بود که «روح حقیقی اسلام حریت و مساوات است» و در چارچوب سیاست اسلامی قابل تحقق است. از نظر خرقانی آزادی و دموکراسی کنونی که در غرب منتشر است، برگرفته از اسلام است (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۵۲). با وجود اینکه خرقانی دموکراسی را مأخوذ از اسلام دانسته، لکن از مبانی دموکراسی غربی غافل است. چنان که وی تقسیم قوا را که از ضروریات یک نظام دموکراتیک است، با این تبیین که «تقسیم قوای مملکت به مقننه و اجرائیه و قضائیه مخالف با اساس اسلام است؛ زیرا مقنن احکام اسلام خداست و پیغمبر و خلیفه و امیر و سلطان مجری آن است و قوه قضائیه هم جزء اجراست» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۵۹).

خرقانی ضمن تبیین دیدگاه خود پیرامون مسأله آزادی و دموکراسی اسلامی، به نقد آزادی غربی می‌پردازد که در صدر مشروطه از سوی مشروطه‌خواهان غرب‌گرا مطرح شده بود. در

تبیین این دیدگاه انتقادی، اصطلاح «آزادی قاطر چموشی» را وضع می‌کند و در تعریف آن می‌نویسد: «آزادی معموله یعنی حریت قاطر چموشی که منکران را معروف و معارف را منکر و ترویج فواحش و مسکرات با منع شدید دین اسلام (و منع ترویج مسکرات از دول متمدنه با تجویز شرعشان) و اشاعه قمارخانه‌ها و سایر منہیات و فضایح بشری علی‌رغم خدا و رسولو دین اسلام، زیرا که علمای حقوق و قوانین دنیا می‌دانند که نشر شنایع بشری از شرائط مقننه و جمهوری و مشروطه بودن دولت نیست، پس ترویج این قبایح جز هرزگی با اسلام نیست. انسان باید محدود به حدودی باشد و حدود شرع حدود الهی و متعدی آن‌ها کافر است» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۸۳). از این دیدگاه انتقادی، آزادی غربی تلاش دارد تا همه جوانب زندگی بشری را فراگیرد و این به مثابه حیوان بودن است؛ زیرا انسان لازمه‌اش محدود شدن به حدودی است که این حدود، حدود شرعی است (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

خرقانی برای تمایز آزادی مورد نظر خود از آزادی قاطر چموشی یا غربی آن اصطلاح «آزادی قلم اسلامی» را وضع می‌کند که به گفته وی با عقل فطری منطبق و با اصل اول و دوم قانون اساسی (مشروطه) موافق، و مقتضای اخلاق و نژاد ایرانی است. بنابراین آزادی غیردینی از نگاه وی اسلام را هدف خود قرار داده است و غایت آن ضربه زدن به دین است.

خرقانی به مانند همین نوع تقسیم بندی، در رساله حجابیه آزادی را به دو نوع تقسیم می‌کند؛ هر چند این تقسیم بندی از همان سیاق قبلی پیروی می‌کند و اختلافی در ماهیت آن وجود ندارد، اما نام آن اندکی متفاوت تر است. در این فقره، خرقانی آزادی را «حریت حقوقی» و «حریت دینی» نام می‌برد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۲۶). برخلاف نام، حریت حقوقی حریتی است که اسلام آن را به رسمیت می‌شناسد و در تعریف آن می‌نویسد: «حریت حقوقی یعنی شخص در حفظ مختصات خودش از جهات نفوس و اعراض و اموال» به گونه‌ای باشد که کسی نتواند بدون حکم شرع یا قوانین موضوعه عرفی، حقوق او را سلب کند. در مقابل حریت دینی «مختار بودن اشخاص در اقامه دین و ترویج منہیات دینانی» یا به عبارتی آزادی در رواج بی‌دینی و مظاهر آن مانند «قمارخانه‌ها و شراب‌خانه‌ها و تماشاخانه‌ها، اگرچه متجددین به نمایش اخلاق شهرت می‌دهند» است. این نوع آزادی از دیدگاه خرقانی مجمعی ضد دینی است که سودای آزادی در فحشا و استیلای بیگانگان بر ثروت ملی و ترک امر به معروف و نهی از منکر را همراه خود یدک می‌کشد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

بنابراین، از ابتدای انقلاب مشروطه و در نتیجه پدیده تجدد در ایران «حریت حقوقی که حافظ حدود و حقوق اشخاص است متروک و به جای آن‌ها آزادی دینی نسبت به اسلام معمول به شده است». به نظر خرقانی، تجربه یازده ساله پس از مشروطه نشان داده است که «علت تنزل و تدنی ایران، سدّ باب حریت حقوقی و فتح باب حریت دینی است که در لسان شرع فتح باب کفریات و در لسان حدود بشری ترویج حریت قاطرچموشی است» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۲۸). بر همین سیاق خرقانی در رساله «تنقید قوانین عدلیه» از دو نوع حریت نام می‌برد: حریت الهیین و حریت دهریین. نوع دوم، حریتی است که بنا به نظر وی، بدون هر گونه ملاحظه دینی، صرفاً در جهت منافع دنیوی می‌داند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۹۸).

اما مسأله دیگری که در نگاه خرقانی حائز اهمیت است، ارتباط بین مسأله آزادی و زنان است. یکی از پدیده‌های مطرح شدن اندیشه تجدد در ایران، مسأله زنان و بخصوص مسأله حجاب بود که غربگرایان و کسانی که منادی اندیشه‌های غربی بودند تلاش داشتند تا مسأله حجاب را بسیار از آن چیزی که بوده، برجسته‌تر نمایند. این امر واکنش طبقه علما را به همراه داشت و کسانی چون خرقانی بسیار زود هدف غایی طرفداران آزادی زنان را درک و بر آن تاختند. این امر در نزد نائینی نیز کاملاً مشهود بود و نائینی در سواد استفتائی از ایشان در خصوص مدارس جدید مردان و زنان در ایران، آن را مغایر با اسلام دانسته است (منظورالأجداد، ۱۳۷۹: ۶۹-۵۱).

خرقانی به همین منظور مراد از حامیان آزادی زنان را: نخست، بی‌حجابی زن‌های مسلمین مانند زن‌های ملل دیگر؛ دوم، کار کردن زن‌های آن‌ها مانند زن‌های اقوام دیگر؛ سوم، تربیت زن‌های مسلمین و چهارم، آزادی تمام و کمال آن‌ها، مانند آنچه در بعضی از ملل متمدن دیده می‌شود، برمی‌شمارد. نتیجه‌ایی که خرقانی از بحث آزادی زنان از سوی طرفداران کشف می‌گیرد، موارد اول، دوم و سوم نیست بلکه «غرض حریت و آزادی تمام زن‌هاست» که لازمه این نوع آزادی برداشتن مسؤولیت از مرد و مساوی دانستن زن و مرد است. خرقانی در یک جمع بندی کلی از موضوع اظهار آزادی زنان توسط روشنفکران و غرب‌گرایان اینگونه نتیجه می‌گیرد که هدف نهایی از آزادی زنان: «یکی هتک ناموس اسلام است. دوم نشر دین جدید ضد اسلامی. سیم التذاذ حیوانی و تمتّع از عفاف مسلمانان. چهارم تولید و تکثیر ولدالزنا در مملکت اسلامی تا آن که داخل حوزه تمدن تلوز افکار گشته، مراحل ترقیه بشری را به قدم‌های برجسته سیر نموده باشد» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۳۲).

بنابراین، تقسیم‌بندی که خرقانی از مسأله آزادی در قالب حریت حقوقی و حریت دینی پیشتر صورت داد، در رساله حجابیه نیز تکرار شد و حریت حقوقی را آن معرفی می‌کند که «شخص در حفظ مختصات خودش از جهات نفوس و اعراض و اموال به گونه‌ای باشد که کسی نتواند بدون حکم یا قوانین موضوعه عرفی، حقوق او را سلب کند». از نظر خرقانی این امری پسندیده است که بر اساس آن، نمی‌توان حق حجاب را از مردم گرفت. آزادی حقوقی چیزی است که شرع انور اسلام صریحاً عامه مردم را به آن رسانده است؛ اما مع‌الاسف حریت و آزادی حقوقی در ایران نیامده است؛ اما حریت دینی یعنی مختار بودن اشخاص در اقامه دین و ترویج منهیات دینانی یا به عبارتی آزادی در رواج بی دینی و مظاهر آن مانند قمارخانه‌ها، شرابخانه‌ها و تماشاخانه‌ها، اگرچه متجددین به نمایش اخلاق شهرت می‌دهند (خرقانی، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

۲. تفاوت و تشابه دیدگاه نوری، نائینی، زنجانی و خرقانی پیرامون مفهوم آزادی

مفاهیمی نظیر آزادی که از طریق روشنفکران غربگرا و حضور غربیان در جامعه ایرانی تبلیغ و ترویج شد، سبب واکنش روحانیت گردید که رهبری معنوی جامعه را برعهده داشتند. این واکنش که در طیف وسیعی از مخالفان سرسخت تا موافقان دو آتش و میانه‌رو را در برمی‌گرفت، باعث شد که این مفاهیم بیش و پیش از آنکه مجال ظهور پیدا کند، عرصه کشمکش و جدال طرفداران و مخالفان آن شود. یکی از مهمترین مخالفین این اندیشه، شیخ فضل‌الله نوری بود که تلاش کرد تا به نوعی با اسلامی کردن مفاهیم نخست آن را تأیید کند و زمانی که قدرت مشروطه‌خواهان را غالب دید و نتوانست آنچه که از مشروطه مشروع (۲) در ذهن داشت عملی نماید، مخالفت خود را بیش از پیش علنی کرد. تندروی‌های مشروطه‌خواهان در زمینه گرایش‌های باستان‌گرایانه و حمایت آشکار از اقلیت‌های دینی، به‌خصوص زرتشتیان، باعث نگرش تند نوری نسبت به مسأله آزادی و برابری شد. نوری آزادی مورد نظر مشروطه‌خواهان را مرادف با بی دینی قلمداد کرد (نوری، ۱۳۶۲: ۶۳-۶۲).

در مقابل زنجانی که در یک تحول فکری از اصلاح‌گر اسلامی به سوی باستان‌گرایی مفرط میل کرده بود، مفهوم آزادی را لازمه جامعه ایرانی می‌دانست؛ با اضافه نمودن این قید که آزادی تا زمانی پسندیده است که با آزادی دیگران تلاقی نکند و مترصد حقوق دیگران نشود (زنجانی، ۱۳۸۰: ۷۸). هرچند این برداشت قانونمند از آزادی، با گرایش‌های باستان‌گرایانه

زنجانی به تدریج محو می‌شود تا جایی که او را به طرفداری از حکومت پهلوی و نظام پادشاهی واداشت (شهبازی، ۱۳۸۲ ج: ۱۶).

اما دیدگاه میانه پیرامون مفهوم آزادی در صدر مشروطه از سوی آیت‌الله نائینی و آیت‌الله خرقانی مورد توجه بود. در این دو دیدگاه، با وجود تفاوت‌های ماهوی در زمینه برداشت از آزادی، تلاش شد مصادیق آن را در متون دین معنا کنند. برای نمونه، برداشت نائینی از آزادی، مفهوم ضدبردگی را دربر می‌گرفت (نائینی، ۱۳۵۸: ۶۷-۶۲). خرقانی نیز با این برداشت که غرب آنچه را که امروزه به عنوان اصول حکومت‌دار به جهان عرضه می‌کنند، در اصل از اسلام اخذ کرده‌اند، تلاش کرد مفهوم آزادی را در چارچوب نظام سیاسی اسلام تبیین کند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۵۲). خرقانی برخلاف روحانیون صدر مشروطه، به صورت کاملاً اصولی و بنیادی تلاش داشت تا مفهوم آزادی را واکاوی نماید و نمونه‌ای بومی از آن به جامعه ایرانی عصر خود عرضه کند. خرقانی به همین منظور به تمایز دو نوع آزادی «آزادی معموله/ حریت قاطرچموشی/ حریت دینی/ حریت دهریین» و «آزادی قلم اسلامی/ آزادی حقوقی/ حریت الهی» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۹۸، ۱۸۳، ۱۸۷ و ۲۲۷) پرداخت و معتقد بود که نمونه‌های غربی آزادی با جامعه ایرانی همخوانی ندارد و مردم ایران لازم است تا به آزادی که در دین اسلام تبیین شده، متمسک شوند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی و بر اساس مباحث مقاله حاضر می‌توان گفت که مفهوم آزادی از لحاظ نظری در نزد روحانیون صدر مشروطه امری بیگانه نبوده است و همین آشنایی روحانیون به نام و اثرگذاری همچون شیخ فضل‌الله نوری نوری، میرزا حسین نائینی، شیخ ابراهیم زنجانی و سیداسدالله خرقانی، با وجود دیدگاه سنتی و دینی آنان نسبت به مسأله، توانست زمینه را برای ترویج این مفهوم و مفاهیم وابسته به آن در نزد مردم فراهم کند.

از طرفی واکنش روحانیون صدر مشروطه در نسبت با آزادی یکسان نبوده، بلکه طیف وسیعی از مخالفان سرسخت تا موافقان دو آتشه و میانه‌رو را دربر می‌گرفت. امری که موجب شد که مفهوم آزادی بیش از آنکه مجال ظهور پیدا کند، عرصه کشمکش و جدال نظری شود. در حالی که در یک سر طیف مرحوم شیخ فضل‌الله نوری با دلایل و توجیحات خود به مخالفت با آزادی برخاست و از آن تحت عنوان لفظ قبیحه یاد می‌کرد، در مقابل شیخ ابراهیم زنجانی

که در یک تحول فکری از اصلاح‌گری اسلامی به سوی باستان‌گرایی فروغلتیده بود، مفهوم آزادی را لازمه جامعه ایرانی می‌دانست؛ هرچند که با تشدید با گرایش‌های باستان‌گرایانه، به تدریج این درک از آزادی در اندیشه وی محو می‌شود تا جایی که او را به طرفداری سرسخت از نظام پادشاهی کشاند.

در میانه طیف، دیدگاه‌های مرحوم نائینی و خرقانی پیرامون مفهوم آزادی قرار داشتند که با وجود تفاوت‌های ماهوی در زمینه برداشت این دو از آزادی، تلاششان بر آن بود تا تفسیری دینی از آزادی ارائه داده و مصادیق آن را در متون دین معنا کنند. در این راستا در حالی که برداشت و درک میرزای نائینی از آزادی، در چارچوب ضدبردگی تبلور یافت، اسدالله خرقانی تلاش داشت تا مفهوم آزادی را در چارچوب نظام سیاسی اسلام تبیین کند و به همین منظور به تمایز دو نوع آزادی «آزادی معموله» که از آن به «حریت قاطرچموشی» تعبیر می‌کرد در مقابل «حریت دینی» پرداخت و معتقد بود که نمونه‌های غربی آزادی با جامعه ایرانی همخوانی ندارد و مردم ایران لازم است تا به آزادی که در دین اسلام تبیین شده، متمسک شوند. بر این اساس می‌توان گفت که مرحوم خرقانی به عنوان یکی از روحانیون و علمای مذهبی صدر مشروطه، برخلاف دیدگاه‌های افراطی که می‌خواستند بدون در نظر گرفتن شرایط خاص جامعه ایرانی، مفهوم غربی آزادی را در ایران پیاده کنند، تلاش داشت مطابق با واقعیت جامعه ایرانی آن را تعدیل و هماهنگ نماید.

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) زنجانی در رمان نورالانوار می‌گوید: «نورالانوار از تخمه والای آن گروه از بزرگان ایران باستان است که در پی سلطه عفریت بدمنظر جهل بر این مرز و بوم و قدرناشناسی ایرانیان به دیار غربت کوچ کردند و سده‌ها، به دور از وطن زیستند تا سرانجام غربیان آنان را یافتند؛ قدرشان را شناختند و به ایشان بزرگی و عزت بخشیدند» (شهبازی، تیر ۱۳۸۲: ۱۸). زنجانی در این رمان از پارسیان هند که گویا در اوایل دوران اسلامی از ایران به هند مهاجرت کردند؛ برای بازگشت به ایران دعوت می‌کند (شهبازی، ۱۳۸۲ الف: ۱۸).
- (۲) برای بررسی دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری پیرامون مشروطه مشروعه لازم است که برداشت و تعریف نوری را مورد توجه قرار داد. وی در تعریف مشروطه می‌گوید: «بدان که حقیقت مشروطه عبارت از آن است که منتخبین از بلدان به انتخاب خود رعایا در مرکز مملکت جمع شوند و این‌ها هیأت مقننه مملکت باشند و نظر به مقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقلاً مطابق با اکثر آراء بنویسند موافق مقتضی عصر به عقول ناقصه خودشان بدون ملاحظه موافقت و مخالفت آن با شرع اطهر بلکه هر چه ب نظر اکثر آن‌ها نیکو و مستحسن آمد او را قانون مملکتی قرار بدهند مشروط به اینکه اساس تمام مواد آن قانون به دو اصل مشؤوم که مساوات و حریت افراد سکنه مملکت است، باشد و سوای این، آنچه به تو گفته‌اند کذب محض است» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۶۴). در خصوص مشروطه مشروعه نیز چنین می‌نویسد: «ایها الناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم ... صریحاً می‌گویم ... که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. به این معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی (ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من همچنین مجلسی می‌خواهم» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۴۶-۲۴۵).

فهرست منابع

- آجودانی، ماشالله (۱۳۹۶). *مشروطه ایرانی*، چاپ دهم، تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۴). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، ترجمه ابراهیم اشک‌شیرین، تهران: گستره.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*، تهران: رسا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲). *سیداسدالله خرقانی روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

_____ مفهوم آزادی (حریت) از منظر روحانیت صدر مشروطه ...

روزنامه الجمال (۱۳۲۵ ق)، سال ۱، شماره ۱، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱.

حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

حشمتی، ماشاءالله (۱۳۸۳). «مفهوم شناسی آزادی در عصر مشروطیت»، نشریه معرفت، شماره ۸۶. رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی و سلیمانی دهکردی، کریم (۱۳۹۳). «مفهوم آزادی نزد روشنفکران ایرانی پیش از انقلاب مشروطه»، **مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ**، سال ششم، شماره ۲۲، زمستان، صص ۷۶-۵۳.

رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی و کریم سلیمانی دهکردی (۱۳۹۵). «بازخوانی مفهوم آزادی در مطبوعات مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق)»، **مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ**، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان، صص ۱۲۶-۹۷.

زنجانی، ابراهیم (۱۳۸۹). **بستان الحق**، تهران: چشمه.

زنجانی، شیخ ابراهیم (۱۳۸۰). **خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی (سرگذشت زندگانی من)**، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، چاپ دوم، تهران: کویر.

شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲ الف). «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی (جستاری از تاریخ تجددگرایی ایرانی)»، **زمانه: ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر**، سال دوم، شماره ۱۰، تیر. شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲ ب). «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی (جستاری از تاریخ تجددگرایی ایرانی)»، **زمانه: ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر**، سال دوم، شماره ۱۱، مرداد، صص ۲۸-۲۳.

شهبازی، عبدالله (۱۳۸۲ ج). «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی (جستاری از تاریخ تجددگرایی ایرانی)»، **زمانه: ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر**، سال دوم، شماره ۱۲، شهریور، صص ۱۸-۱۵.

روزنامه صوراسرافیل (۱۳۲۵ ق). سال اول، شماره ۱، ۱۲، ۲۰، ۲۴.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶). **مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی**، تهران: ستوده.

روزنامه مساوات (۱۳۲۵ ق). سال اول، شماره ۱، ۷.

روزنامه معارف (۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م). سال اول، شماره ۱۵، ۲۴، ۲۵.

ملکزاده، مهدی (۱۳۸۳). **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تهران: انتشارات سخن.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۸

منظور الاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹). مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش-
هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی (۱۲۹۲ تا ۱۳۳۹ شمسی)،
تهران: انتشارات شیرازه.

نائینی، شیخ محمدحسین (۱۳۵۸). تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، به ضمیمه
مقدمه و پا صفحه و توضیحات بقلم سیدمحمود طالقانی، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
نوری، شیخ فضل الله (۱۳۶۲). **لوايح آقا شيخ فضل الله نوري**، به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر
تاریخ ایران.

هاشمی، احمد (۱۳۸۷). «مفهوم آزادی در عصر بیداری ایرانیان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران:
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهیدبهشتی.